

## تبیین حکومت خوانین بختیاری در کرمان و بلوچستان (۱۳۴۲-۱۳۳۰ ق)

رضا صحت منش، استادیار گروه تاریخ دانشگاه جیرفت  
محمد مهدی مرادی خلج، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)

### چکیده

وابستگی به خاندان قاجار از مهم‌ترین معیارهای انتخاب حکام ایالات در دوره قاجاریه بود، در تعیین حکام کرمان نیز این معیار لحاظ می‌شد. علیرغم این، دو خاندان غیر قاجاری یعنی خاندان وکیل‌الملکی و بختیاری خارج از این‌رویه مرسوم در این دوره به حکومت کرمان و بلوچستان رسیدند. خوانین بختیاری بین سنوات ۱۹۱۲ م/۱۳۳۰ ق تا سال ۱۹۲۳ م/۱۳۴۲ ق در کرمان مصدر کار بودند. پژوهش پیش رو با روش توصیفی - تحلیلی و با بررسی اسناد، منابع تاریخ محلی کرمان، تاریخ محلی بختیاری و مطالعات جدید در پی پاسخی برای این پرسش است که بختیاری‌ها بر اساس چه انگیزه‌ها و اهدافی به حکومت کرمان تعیین شدند؟ یافته‌های پژوهش حاکی است که دو خاندان غیر قاجاری یعنی خاندان وکیل‌الملکی و خاندان بختیاری ۲۸ سال، و بیش از ۲۰ درصد از ۱۳۵ سال طول مدت حکومت کرمان در دوره قاجار را، حکومت کردند. مدت‌زمان حکومت بختیاری‌ها در کرمان ۶/۶۶ درصد کل میزان حکومت در دوره قاجار بود. حکام بختیاری کرمان وابستگی زیادی به انگلستان داشتند و به قدرت رسیدن آن‌ها در کرمان مبتنی بر اعمال نفوذ انگلستان بود. تعیین آنان به حکومت کرمان و بلوچستان نقش مهمی در بازیابی قدرت مورد تهدید انگلستان در سال‌های منتهی به جنگ جهانی اول در این منطقه داشت.

**واژگان کلیدی:** حکام بختیاری، قاجار، کرمان، انگلیس، آلمان، جنگ جهانی اول.

## مقدمه

در دوره قاجار نوعی تمرکز قدرت وجود داشت و تعیین حکام از مرکز صورت می‌گرفت و تا جایی که امکان داشت از شاهزادگان و وابستگان قاجار در حکومت ایالات استفاده می‌شد. نگاهی به فهرست حکام کرمان نشان می‌دهد که بیشتر حکامی که در دوره قاجار در این منطقه به حکومت منصوب شدند از خاندان قاجار بودند. علیرغم این رویه تعدادی از این حکام از خاندان‌های غیر قاجاری بودند. دو خاندان در کرمان خارج از این چهارچوب به قدرت رسیدند، اولین خاندان غیر قاجاری و غیر کرمانی خاندان وکیل‌الملکی (دوران حکومت بین سال‌های ۱۲۷۵ تا ۱۲۹۵ ق/ ۱۸۷۷-۱۸۵۸ م) بود و خاندان دیگر، بختیاری‌ها (دوران حکومت بین سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۳۰ ق/ ۱۹۱۲-۱۹۲۳ م) بودند که ۹ سال در دوره قاجار در کرمان حکومت کردند. به قدرت رسیدن آن‌ها در کرمان از این جهت اهمیت داشت که منطقه ایلی این خاندان در جنوب غربی ایران واقع بود و از نظر سیاسی و رویه مرسوم در دوره قاجار انتخاب آنان به حکومت کرمان نامتناسب به نظر می‌رسد. مسئله مهم دیگر این است که بختیاری‌ها در بازه زمانی بعد از مشروطه دوم، از سال (۱۹۱۲ م/ ۱۳۳۰ ق) تا قدرت‌گیری رضاخان به‌عنوان نخست‌وزیر در سال ۱۹۲۳ م/ ۱۳۴۲ ق در کرمان به حکومت رسیدند. علاوه بر آن در طی همین بازه زمانی خان‌های بختیاری در ایالات دیگری از ایران از جمله اصفهان، یزد و کرمانشاه به حکومت رسیدند و به مناصب مهم حکومتی از جمله نخست‌وزیری و وزارت جنگ نیز دست یافتند. از طرفی بختیاری‌ها در رویدادهای بعد از به توپ بستن مجلس، در فتح تهران و اعاده مشروطیت نقش انکارناپذیری داشتند. از این رو دستیابی به مناصب مهم حکومتی و مناصب ایلی از سوی خان‌های بختیاری قابل توجیه است اما به قدرت رسیدن آن‌ها در ایالات مهم از جمله کرمان، اصفهان و یزد مسئله مهمی است. کرمان و بلوچستان در دوره قاجار از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین ایالات ایران محسوب می‌شد و یکی از ایالات راهبردی در سیاست انگلستان در ایران بود که بر اساس قرارداد ۱۹۰۷ م/ ۱۳۲۵ ق مابین روس و انگلیس به همراه سیستان، هرمزگان و بیرجند در حوزه نفوذ انگلیس قرار گرفته بود. بر این اساس در پژوهش پیش رو کوشش شده است قدرت‌گیری بختیاری‌ها در ایران و به تبع آن حکومت آن‌ها در کرمان بازنمایی شود و به دنبال پاسخی برای این پرسش است که بختیاری‌ها با چه انگیزه‌ها و اهدافی به حکومت کرمان تعیین شدند؟ با مطالعه اسناد و منابع تاریخ محلی کرمان و بختیاری و منابع جدید این فرضیه مطرح شد که روند قدرت‌گیری بختیاری‌ها در ایران و ایالت کرمان رابطه مستقیمی با منافع انگلیس در ایران داشت و به دلیل وابستگی بختیاری‌ها به انگلیس و داشتن منافع مشترک با این دولت،

و نیز متأثر از فضای جامعه ایران در دوران پسامشروطه و رقابت انگلیس با سایر دولت‌های اروپائی به‌ویژه آلمان بود.

در زمینه تاریخ بختیاری و روابط انگلیسی‌ها دو اثر از میرزائی دره‌شوری و قربان‌پور دشتکی به رشته تحریر درآمده است (نک: فهرست منابع). در اثر اول بیشتر به نقش بختیاری‌ها در دوران مشروطه و نقش‌آفرینی خوانین بزرگ آنان از جمله سردار اسعد و سردار ظفر در این رویداد مهم توجه شده است. در اثر دوم روابط انگلستان و ایل بختیاری به‌صورت مشروح‌تر بررسی شده است. در این اثر به قراردادها و فرازوفروود روابط انگلیسی‌ها با خوانین بختیاری پرداخته شده اما به مسائل مهمی در مورد بختیاری‌ها از جمله حکومت آن‌ها در ایالات یزد، کرمان و کرمانشاه توجه نشده است.

حسینی (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای به شرکت بختیاری‌ها در انقلاب مشروطه پرداخته، و رقابت‌های ایلی و دعوت روحانیون اصفهان از آن‌ها و به‌ویژه دلیل اول را در این زمینه مؤثر دانسته است. این مقاله یکی از حوزه‌های نفوذ ایل بختیاری یعنی ایالت اصفهان را پوشش داده است. شاید مهم‌ترین مسئله‌ای که در این مقاله مغفول مانده است نقش بریتانیا در ایل، نزدیکی سران ایل بختیاری به بریتانیا و بهره‌برداری سیاسی بریتانیا از بختیاری‌ها است. پوربختیار (۱۳۸۵)، در مقاله بختیاری‌ها، مشروطیت، وحدت و تفرقه ایلی، اختلافات درون ایلی بختیاری‌ها را در جریان مشروطیت بررسی نموده است. عوامل مهم دیگری از جمله رابطه با قاجارها و دخالت‌های خارجی در تفرقه ایل، مغفول مانده است. سینائی (۱۳۸۶)، همراهی بختیاری‌ها را در مشروطه ناشی از تلاش برای جایگزینی قاجارها، و آن را از نوع غلبه قزلباشان، افشارها، زندیه و قاجاران دانسته است. به همین جهت به دخالت و نقش بختیاری‌ها در رویدادهای سیاسی ایران از صفویه تا قاجار توجه شده و نویسنده مقاصد آزادی‌خواهی خوانین از جمله سردار اسعد را در انقلاب مشروطه، پوششی برای کسب قدرت دانسته است.

پژوهش پیش رو خارج از چارچوب کلی نگرش به بختیاری‌ها، آن‌ها را از درون تاریخ محلی کرمان نگریسته و علت به قدرت رسیدن آن‌ها را در کرمان موضوع پژوهش قرار داده است. این پژوهش به نقش بختیاری‌ها در مشروطیت که بیشتر پژوهش‌ها در این بازه زمانی پیرامون آن است، نمی‌پردازد و بیشتر به وابستگی بختیاری‌ها به بریتانیا و رقابت دولت اخیر با آلمان پرداخته است. سعی شده است به قدرت رسیدن بختیاری‌ها در کرمان متأثر از فضای پسامشروطه و درگیری دولت‌های خارجی در ایران و کرمان ترسیم شود و در جای خود به رقابت‌های ایلی و ساختار ایل بختیاری نیز توجه شده است.

### خاندان‌های حکومتگر کرمان در دوره قاجار

در یک دوره ۱۳۵ ساله تاریخ محلی کرمان در دوره قاجار ۱۳۴۴-۱۲۰۹ ق/۱۹۲۵-۱۷۸۹ م، ۴۹ نفر در ۵۶ دوره حکومت کرمان منصوب شدند. در میان آن‌ها ۶ نفر بیش از یک دور حکومت کردند و زمان حکومت آن‌ها بدین ترتیب بوده است که میرزا آقاخان محلاتی دو دور (۱۲۵۳-۱۲۵۱ ق، ۱۲۵۷ ق/۱۸۳۷-۱۸۳۵ م)، نصرت‌الدوله فیروز میرزا دو دور (۱۲۵۵-۱۲۵۳ ق، ۱۲۹۸-۱۲۹۶ ق/۱۸۳۷-۱۸۳۹ م)، فضلعلی خان دو دور (۱۲۵۶، ۱۲۶۵-۱۲۶۲ ق/۱۸۴۰، ۱۸۴۸-۱۸۴۵ م)، عبدالحسین میرزا فرمانفرما سه دور (۱۳۱۱-۱۳۰۹ ق/۱۸۹۳-۱۸۹۱ م، ۱۳۱۴-۱۳۱۲ ق/۱۸۹۴-۱۸۹۶ م، ۱۳۲۴-۱۳۲۳ ق/۱۹۰۶-۱۹۰۵ م)، بهجت‌الملک سردار معتضد دو دور (۱۳۱۵-۱۳۱۴، ۱۳۲۶ ق/۱۸۹۷-۱۸۹۶ م)، و ظفرالسلطنه دو دور (۱۳۲۲-۱۳۲۰، ۱۳۲۳ ق/۱۹۰۴-۱۹۰۲، ۱۹۰۵ م) در کرمان حکومت کردند. از ۱۳۵ سال حکومت کرمان در دوره قاجاریه ۷۵ سال را ۱۲ نفر از چهار خاندان ابراهیمی، وکیل‌الملکی، فرمانفرما و بختیاری، و مدت ۶۰ سال هم ۳۷ نفر دیگر حکومت کردند. خاندان ابراهیمی ۲۵ سال، خاندان وکیل‌الملکی ۱۹ سال، خاندان فرمانفرما ۲۲ سال و خاندان بختیاری ۹ سال در کرمان دوره قاجار حکومت کردند. این بدین معنی بود که ۱۲ نفر ۵۵/۵۵ درصد و ۳۷ نفر دیگر روی هم‌رفته ۴۴/۴۵ درصد را حکومت کردند (بنگرید به: احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۲۹۸-۲۷۴؛ وزیری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۸۹۱-۸۷۳) طول مدت حکومت این افراد باعث شد که ۴ خاندان حکومت‌گر کرمان پایه‌گذاری شود. خاندان ابراهیمی از دوره ابراهیم‌خان ظهیرالدوله (۱۲۴۰-۱۲۱۸ ق/۱۸۲۴ - ۱۸۰۳ م)، خاندان دوم معروف به خاندان وکیل‌الملکی از دوره محمداسماعیل‌خان نوری (۱۲۸۴-۱۲۷۷ ق/۱۸۶۷-۱۸۶۰ م)، خاندان فرمانفرما از دوره دوم نصرت‌الدوله فیروز میرزا (بار اول ۱۲۵۵-۱۲۵۳ ق/۱۸۳۷-۱۸۳۹ م، بار دوم ۱۲۹۸-۱۲۹۶ ق/۱۸۸۱-۱۸۷۹ م) و خاندان بختیاری از دوره امیر مفخم ۱۳۳۱-۱۳۳۰ ق، ۱۹۱۳-۱۹۱۲ م، به حکومت کرمان منصوب شدند. خاندان‌های ابراهیمی و وکیل‌الملکی در طی قرن سیزدهم قمری (نوزدهم میلادی) و دو خاندان فرمانفرما و بختیاری به‌استثنای مدت کوتاهی که نصرت‌الدوله فیروز میرزا و عبدالحمید میرزا ناصرالدوله در قرن سیزدهم قمری به حکومت رسیدند، در قرن چهاردهم قمری (بیستم میلادی) حکومت کردند. مدت‌زمان حکومت این چهار خاندان نسبت به دوره قاجاریه در نمودارهای پایان مقاله آمده است (نمودار شماره ۱ و نمودار شماره ۲).

در میان این خاندان‌ها دو خاندان ابراهیمی و فرمانفرما وابسته به قاجاران و دو خاندان وکیل‌الملکی و بختیاری غیر قاجاری و غیر کرمانی محسوب می‌شدند. از این منظر ۲۸ سال از مدت حکومت کرمان در دوره قاجار و به عبارت بهتر بیش از ۲۰ درصد از کل دوره حکومت کرمان را در دوره قاجار غیر قاجارها و حدود ۸۰ درصد را خانواده‌های نزدیک به قاجاران حکومت کردند (بنگرید به: وزیری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۸۹۱-۸۷۳؛ احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۲۹۸-۲۷۴).

از میان این حکام ۴ نفر از خاندان‌های ابراهیمی و وکیل‌الملکی به مدت ۴۴ سال در کرمان حکومت کردند. ۲۵ سال از این ۴۴ سال را افراد خاندان ابراهیمی- ابراهیم‌خان و عباسقلی خان- از ۱۲۱۸ تا ۱۲۴۳ ق/ ۱۸۲۷-۱۸۰۳ م، و ۱۹ سال هم پدر و پسر وکیل‌الملک- محمد اسماعیل‌خان و مرتضی‌قلی‌خان- از ۱۲۷۵ تا ۱۲۹۵ ق/ ۱۸۷۷-۱۸۵۸ م حکومت کردند (بیگدلی و رضا صحت منش، ۱۳۹۴: ۹) لازم به ذکر است که محمد اسماعیل‌خان به مدت دو سال پیشکاری کیومرث میرزا (۱۲۷۷-۱۲۷۵ ق/ ۱۸۶۰-۱۸۵۸ م) را به عهده داشت. در فاصله پدر و پسر وکیل‌الملک هم نزدیک به دو سال شهاب‌الملک حاجی حسین‌خان در حکومت کرمان بود (احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۱۶۸؛ وزیری، ۱۳۶۴: ۸۰۵). از زمان قدرت‌یابی خاندان دوم رقابت شدیدی در میان دو خاندان در گرفت که در دوره قاجاریه و بعد از آن منشأ تحولات سیاسی، اجتماعی و مذهبی در کرمان شد (بنگرید به: مرادی خلج و رضا صحت منش، ۱۳۹۴: ۲۴۳-۲۱۷) خاندان وکیلی نخستین خاندان غیر کرمانی و غیر قاجاری محسوب می‌شدند. اجداد آن‌ها در نور، کجور و کلارستاق حکومت می‌کردند و دارای املاک زیاد در مازندران، تهران، اصفهان و شیراز بودند. همچنین قلمروهای تیولی در نقاط خاوری آذربایجان و پیرامون اردبیل داشتند (قاسمی، ۱۳۵۴: ۱۵-۱۳).

با به قدرت رسیدن نصرت‌الدوله فیروز میرزا برای بار دوم در سال ۱۲۹۶ ق/ ۱۸۷۹ م در کرمان، او پایه‌گذار سومین خاندان حکومتگر کرمان شد. ۴ نفر از خاندان فرمانفرما در ۷ دور و به مدت ۲۰ سال در فاصله زمانی ۱۲۹۶ ق/ ۱۸۷۹ م تا ۱۳۲۶ ق/ ۱۹۰۸ م در کرمان حکومت کردند و سه دوره آن را تنها عبدالحسین میرزا فرمانفرما (۱۳۱۱-۱۳۰۹ ق/ ۱۸۹۳-۱۸۹۱ م، ۱۳۱۴-۱۳۱۲ ق/ ۱۸۹۶-۱۸۹۴ م، ۱۳۲۴-۱۳۲۳ ق/ ۱۹۰۶-۱۹۰۵ م) حکومت کرد. لازم به ذکر است که نصرت‌الدوله قبل از این به مدت دو سال ۱۲۵۵-۱۲۵۳ ق/ ۱۸۳۹-۱۸۳۷ م، در کرمان حکومت کرده بود. ۴ نفر از خاندان بختیاری نیز به مدت ۹ سال بین سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۳۰ ق/ ۱۹۱۲-۱۹۲۳ م در دو دور، دور اول ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۴ ق/ ۱۹۱۶-۱۹۱۲ م، و دور دوم را از ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۲ ق/ ۱۹۲۲-۱۹۲۰ م در کرمان حکومت کردند. در فاصله ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۸ ق/ ۱۹۱۶ تا ۱۹۲۰ منزدیک به سه سال، نصرت‌السلطنه عموی احمدشاه و

حشمت‌الدوله والاتبار در رأس حکومت کرمان قرار داشتند. امیر مفخم ۱۳۳۱-۱۳۳۰ ق/ ۱۹۱۳-۱۹۱۲ م، سردار محتشم ۱۳۳۳-۱۳۳۱ ق/ ۱۹۱۵-۱۹۱۳ م، سردار ظفر ۱۳۳۴-۱۳۳۳ ق/ ۱۹۱۶-۱۹۱۵ م، جعفرقلی‌خان، سردار اسعد سوم ۱۳۴۲-۱۳۳۸ ق/ ۱۹۲۳-۱۹۱۹ م، حکام بختیاری کرمان در این دوره بودند (بنگرید به: احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۲۹۸-۲۷۶؛ وزیر کرمانی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۸۹۲-۸۷۴).

### خاندان بختیاری؛ ساختار ایلی و قدرت نظامی

ایل بختیاری در دوره قاجار یکی از پنج قبیله بزرگ ایران بودند. «آن‌ها جسماً و روحاً به مراتب قوی‌تر از طایفه قاجارها که بر ایران حکومت داشتند می‌باشند.» (پاولویچ، تریا و ایرانسکی، ۱۳۵۷: ۷۱). جمعیت ایل بختیاری بنا به حدس و گمان‌هایی که زده شده بود بین سال‌های ۱۸۹۱ م/ ۱۳۰۸ ق تا ۱۹۲۰ م/ ۱۳۳۸ ق، از ۱۷۴،۰۰۰ تا ۲۸۲،۰۰۰ نفر در نوسان بوده است (امان، ۱۳۶۷: ۱۰۴). اغلب نویسندگان دوره قاجار جمعیت قبایل بختیاری را ۳۰،۰۰۰ خانوار تخمین زدند. چنانچه هر خانواده به طور تقریب ۵ تا ۸ نفر عضو داشته باشد جمعیت این ناحیه حداقل به ۱۵۰،۰۰۰ و حداکثر به ۲۴۰،۰۰۰ نفر می‌رسید. از این عده ۳۰۰۰ خانوار در محل سکونت داشتند و بقیه با احشام و اغنام خود متحرک و سیار بودند و پیوسته از جایی به جای دیگر نقل مکان می‌کردند (دالمانی، ۱۳۳۵، ج ۳: ۱۰۲۵). جمعیت عظیم و فرمان‌بری از رؤسای ایل، انگلستان را واداشت تا برای بهره‌برداری از این ظرفیت، سیاست نزدیکی به بختیاری‌ها را در پیش بگیرد.

در ساختار ایل بختیاری مقام نخست از آن ایلخان بود که فرمانروا و رئیس کل بود. ایل‌بیگی در درجه دوم و حاکم نیز در مقام سوم قرار داشت که از طرف دولت به حکومت چهار محال منصوب می‌شد. عزل و نصب مقامات ایل با شاه بود و به مدت یک سال انتخاب می‌شدند، اما گاهی بعضی از آن‌ها مدت چند سال در مقام خود دوام می‌آوردند. ایلخان مسئول پرداخت مالیات سالیانه و امنیت حوزه حکمرانی خود بود و از هر خانواده در سال مبلغ دو تومان به‌عنوان مالیات می‌گرفت. ایل‌بیگی رئیس یکی از طوایف متعدد بختیاری و مقام او موروثی بود (دالمانی، ۱۳۳۵، ج ۳: ۱۰۴۸-۱۰۴۷؛ سیری در قلمرو بختیاری و عشایر خوزستان، ۱۳۷۱: ۲۱۱). ایلخانی به خاندان حسینقلی‌خان و حاج ایلخانی به خاندان امامقلی‌خان اطلاق می‌شد. از دوره حاج حسینقلی‌خان ایلخان بختیاری به این سو دو خانواده ایلخانی و حاج ایلخانی هرکدام در دربار نماینده‌ای داشتند که حافظ منافع خانوادگی آن‌ها بود. علاوه بر این، فوج سوار بختیاری همیشه در مرکز به فرماندهی یکی از خان‌های رده‌بالا حضور داشت (قربان‌پور

دشتکی، ۱۳۹۰: ۲۱۴) علاوه بر مالیات نقدی که به دولت مرکزی پرداخت می‌شد، ایلخان مسؤل جمع‌آوری نیروی نظامی برای دولت مرکزی نیز بود. هر ده خانواده بختیاری باید یک سوار و دو سرباز پیاده برای قشون می‌فرستادند که البته تعداد آن‌ها کمتر از این بود و شاه راضی بود که دو دسته قشون دویست تا سیصد نفری برای او فراهم نمایند. یکی از این دو دسته به تهران می‌رفت و مانند گروگان در آنجا می‌ماند و دسته دیگر در کوه‌های بختیاری مراقب امنیت ناحیه بود، روسای این دسته‌ها نیز از خانواده‌های بختیاری انتخاب می‌شدند. این دسته‌ها باید از خزانه شاه حقوق می‌گرفتند ولی معمولاً ایلخانی این مبلغ را از مالیات بدهی خود کسر می‌کرد (دالمانی، ۱۳۳۵، ج ۳: ۱۰۴۹).

اختیاراتی که در حیطة و شرح وظایف ایلخان بود باعث می‌شد که خان‌های بختیاری بر سر به دست آوردن مقام و مناصب ایلی به‌خصوص دو مقام ایلخانی و ایل‌بیگی به منازعه برخیزند. چنین منازعاتی موجب ناامنی و تفرقه در ایل بختیاری می‌شد و زمینه را برای مداخله نیروی سومی در ایل جهت میانجی‌گری فراهم می‌نمود. در این زمینه بر اساس قرارداد ۱۸۹۶ م/۱۳۱۳ ق، از دو خانواده ایلخانی و حاج ایلخانی هر کس که از نظر سنی بزرگ‌تر از بقیه بود به‌عنوان ایلخان و فرد دومی به‌عنوان ایل‌بیگی امور ایل را اداره می‌نمود. بعد از مرگ محمدحسین‌خان سپهدار (۱۹۰۴ م/۱۳۲۲ ق)، نجفقلی‌خان صمصام‌السلطنه به سمت ایلخانی و غلامحسین‌خان سردار محتشم به‌عنوان ایل‌بیگی بختیاری منصوب شدند. باین‌حال بر اساس مداخله دولت مرکزی ایران و انگلستان، در انتصاب مقامات ایلی جایجایی‌هایی بین دو خاندان صورت می‌گرفت. در قرن بیستم میلادی خوانین بختیاری از جمله صمصام‌السلطنه، سردار اسعد، لطفعلی‌خان امیرمفخم، غلامحسین‌خان سردار محتشم و نصیرخان سردار جنگ از هر دو خاندان به‌تناوب به مقام ایلخانی و ایل‌بیگی منصوب شدند. انگلستان بین دو جناح ایل بختیاری به ایلخانی‌ها تمایل بیشتری نشان داد (قربان‌پور دشتکی، ۱۳۹۰: ۲۱۱؛ میرزائی دره‌شوری، ۱۳۷۳: ۲۷۷) علیرغم تمایل نسبت به خاندان ایلخانی، رقابت‌های درون قبیله‌ای به انگلیسی‌ها این فرصت را می‌داد که در امور ایل به‌عنوان میانجی ظاهر شوند و حتی به اختلافات دامن بزنند تا بتوانند فرصت بیشتری برای دخالت در امور ایل برای خود فراهم سازند و هر چه بیشتر در میان سران ایل نفوذ کنند. در ابتدای قرن بیستم منافع انگلیس به نحو بارزی با ایل بختیاری گره خورد و آنان را واداشت تا از نیروی نظامی و ساختار ایلی برای محافظت از منافع خود بهره ببرند و تا جایی که امکان دارد از ناامنی و اغتشاش در حوزه ایل بختیاری جلوگیری نمایند. علاوه بر این مناصب اندک ایلی و تقاضای خان‌ها باهم مطابقت نداشت و نامتوازن بود از این‌رو انگلستان برای جلوگیری از ناامنی و اغتشاش در

حوزه ایل بختیاری و راضی نگه‌داشتن خان‌ها و استفاده بیشتر از خدمات نظامی آن‌ها مناصب جدیدی از جمله حکومت ایالات اصفهان و کرمان را برای آن‌ها در نظر گرفت.

### رابطه خوانین بختیاری و انگلیس

بختیاری‌ها مدت‌ها قبل از قرن بیستم و از دوره حسینقلی خان با اروپا آشنایی و رویه دوستانه‌ای نسبت به سیاست و منافع بریتانیا داشتند (سیری در قلمرو بختیاری و عشایر خوزستان، ۱۳۷۱: ۲۰۰؛ هاردینگ، ۱۳۷۰: ۲۴۴). انگلیسی‌ها در میان ایل بختیاری دو طرح بسیار مهم داشتند. یکی از این دو طرح جاده لینچ (Lynch Roa) بود که به راه بختیاری هم معروف بود. بر طبق قرارداد سال ۱۸۹۷ م/۱۳۱۴ ق این جاده جزو اموال خصوصی خوانین بختیاری محسوب می‌شد. این راه در چهاردهم دسامبر ۱۸۹۹ م/۱۳۱۶ ق افتتاح شد. برای این راه وامی به مبلغ ۵۵۰۰ لیره انگلیسی با بهره ۶ درصد و به مدت ۲۵ سال از طرف برادران لینچ در تاریخ سوم ماه مه ۱۸۹۸ م/۱۶ ذی‌الحجه ۱۳۱۵ ق به خان‌های منطقه داده شد. از طرفی احداث دو دهنه پل آهنی، جاده‌ای در مناطق صعب‌العبور و ایجاد کاروانسراهای بین‌راهی، پیش‌بینی شده بود. خان‌ها موفق شدند عوارض عبور از جاده‌ها را دریافت کنند. تا سال ۱۹۰۹ م/۱۳۲۷ ق، هر سال بر اهمیت این راه افزوده می‌شد. علاوه بر منافع تجاری، این راه مسیر ایل نیز بود. بختیاری‌ها امنیت و محافظت راه را عهده‌دار شدند و عبور کاروان‌ها بدون هیچ‌گونه تهدیدی در این راه‌ها تضمین شد (پاولویچ، تریا و ایرانسکی، ۱۳۵۷: ۷۴-۷۳؛ امان، ۱۳۶۷: ۸۹) طرح مهم دیگر که از طرح نخستین ارزش بسیار بیشتری داشت قرارداد نفت ایران و انگلیس بود. ارتباط انگلیس با خان‌های بختیاری در خصوص نفت به لحاظ تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایل بختیاری از اهمیت اساسی برخوردار بود. بر اساس قراردادی که در سال ۱۹۰۵ م/۱۳۲۳ ق، خوانین بختیاری با شرکت نفت امضا کردند زمین لازم در اختیار کمپانی قرار گرفت، مبلغ سه هزار لیره سالیانه جهت محافظت و نگهبانی از تأسیسات نفتی، راه‌ها، خطوط لوله نفت، محل اسکان کارمندان شرکت و اثاثه موجود در خاک بختیاری و اموال خان‌ها به خوانین بختیاری پرداخت می‌شد. بدین ترتیب خوانین بختیاری به انگلیس و شرکت نفت وابستگی مالی پیدا کردند و راه نفوذ آن‌ها به عمق ایل و حوزه نفوذ بختیاری‌ها فراهم شد (قربان پور دشتکی، ۱۳۹۰: ۱۷۷-۱۷۰؛ محمود، ۱۳۵۳، ج ۸: ۲۵۳)

انگلیس در میان خان‌های بختیاری رابطه دوستانه‌ای با حاج‌علیقلی خان سردار اسعد دوم داشت. سردار اسعد زمانی که به‌عنوان گروگان بختیاری‌ها در دربار تهران به سر می‌برد «با بعضی از اعضای

سفارت انگلیس دوستی پیدا کرد.» حاج علیقلی خان سردار اسعد با جلب حمایت انگلیس بازیگر مهم رویدادهای منتهی به فتح تهران بود (سایکس، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۹۰؛ میرزائی دره‌شوری، ۱۳۷۳: ۲۸۲) او قبل از این که در رویدادهای منتهی به فتح تهران نقش آفرینی نماید با بعضی دیگر از رجال ایران به تفاهم رسیده و حتی به لندن نیز سفر کرده بود و به نوشته عین‌السلطنه بختیاری‌ها بدون اجازه و دلگرمی دولت انگلیس هرگز وارد اصفهان نمی‌شدند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۷، ج ۳: ۲۵۲۲). سردار اسعد قبل از حرکت به تهران اختلافات درون ایلی را فیصله داد و شکافی را که بر اساس مساعی آلمانی‌ها در ایل به وجود آمده بود پر نمود. به همین منظور در سال ۱۹۰۹ م/۱۳۲۷ ق با وساطت او قراردادی مابین دو خاندان ایلخانی و حاج ایلخانی منعقد گردید (قربان‌پور دشتکی، ۱۳۹۰: ۲۲۷-۲۲۵ و ۲۳۴).

روابط انگلستان و خان‌های بختیاری‌ها در طی زمان هماهنگ و راهبردی شده بود به گونه‌ای که «بختیاری‌ها هم برحسب دستورالعمل انگلیس رفتار می‌کنند.» علیرغم تعصب قومی و علیرغم این که ظل‌السلطان حاکم اصفهان با بختیاری‌ها دشمنی زیادی می‌ورزید و حسینقلی خان بختیاری به دستور او کشته شده بود و از او کینه شدیدی داشتند، اما چون «ظل‌السلطان در حفظ حمایت انگلیس است» جرئت انجام اقدامی علیه او را نداشتند. علاوه بر آن ظل‌السلطان با دادن پول به مشروطه‌خواهان آن‌ها را تقویت کرده بود (عین‌السلطنه، ۱۳۷۷، ج ۳: ۲۳۷۴-۲۳۷۳؛ ظل‌السلطان، ۱۳۶۸، ج ۲: ۵۲۷-۵۲۱؛ سردار ظفر، ۱۳۶۲: ۲۲۶).

در سال‌های پس از فتح تهران به چند دلیل انگلیسی‌ها در حمایت از خان‌های بختیاری تردید داشتند. بختیاری‌ها در جنبش مشروطه موقعیت خود را مستحکم کرده بودند و قصد پایه‌ریزی سلطنت بختیاری داشتند: «بعد از پیروزی انقلاب مشروطیت یکی پس از دیگری به مقاماتی می‌رسیدند که از آن جمله است: فرمانداری ۷ شهر، صدراعظمی (۱۹۱۳-۱۹۱۱ م/۱۳۳۱-۱۳۲۹ ق) و وزارت جنگ. از آن طرف بین خان‌های جوان و رعایای آن‌ها اختلاف افتاد.» (دیگار، هورکاد و ریشار، ۱۳۷۸: ۴۵؛ سایکس، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۹۰؛ امان، ۱۳۶۷: ۹۶). رجال بختیاری همچون سلاطین قاجاری به بستگان خود توجه زیادی می‌کردند. نیروی بختیاری در تهران که به‌طور رسمی هزار نفر بود، افزایش یافت. هر یک از خوانین شصت تا هفتاد و حداکثر تا دویست الی سیصد سوار بختیاری داشتند (میرزائی دره‌شوری، ۱۳۷۳: ۳۰۶).

### بی‌نظمی و اغتشاش کرمان بعد از انقلاب مشروطه

کرمان در ابتدای قرن بیستم همچون مرکز و بسیاری دیگر از ایالات دچار بی‌نظمی و ناامنی ناشی از ظهور مشروطیت و عدم اعمال حکومت مرکزی بود. بر اساس گزارش‌های کتاب آبی از سال‌های ۱۹۱۰ م/۱۳۲۸ ق و ۱۹۱۱ م/۱۳۲۹ ق: «از قرار راپورت بلوچستان ایران کاملاً از تحت قدرت و اختیار حکومت محلی کرمان بیرون است...» در سال ۱۹۱۱ م/۱۳۲۸ ق اوضاع کرمان و بلوچستان تاندازمای ناگوار و ناامن بود که مرتضی‌قلی‌خان یکی از وزرای دولت نقشه‌ای در باب تجزیه کرمان از بلوچستان قرائت کرد که البته پس از مذاکره کوتاهی مسکوت ماند. ناامنی و بی‌نظمی در ایالت کرمان چنان گسترده شده بود که هیگ کنسول انگلیس در کرمان در چهاردهم دسامبر ۱۹۱۱ م/۱۱ ذی‌الحجه ۱۳۲۸ ق به سر جرج بارکلی نوشت: «برقراری حکومت مقتدری در این ایالت از اهم مطالب و الزم لوازم است.» (کتاب آبی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۹۱۲، ۹۷۰؛ ج ۵: ۱۰۹۵، ۹۹۵).

در دوران حکومت امیراعظم و قبل از وقایع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۲ م/۱۳۳۰ ق، شهر کرمان دوره‌ای از آشوب و ناامنی را گذراند که موجب برکناری او گردید. این رویداد پیش از استقرار بختیاری‌ها در حکومت کرمان بود. جمعی از خوانین و مسئولین اداری ایالت که سران آن‌ها میرزا حسین‌خان رئیس سابق نظمیه و رفعت‌نظام بمی بودند با همکاری اعضای حزب دموکرات در کرمان، قبایل افشار و بیجاچی و با نفراتی بالغ بر ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر به طرف کرمان حرکت و منافع انگلیس را به شدت تهدید کردند. امیر اعظم حاکم کرمان در ۸ ماه مه ۱۹۱۲ م/۲۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۰ ق، وجوه خود را از بانک دریافت نمود و قصد فرار از شهر را داشت. انگلیسی‌ها نیز مجبور شدند خزانه بانک شاهنشاهی را به کنسولگری انگلیس منتقل کنند و اروپائیان را نیز در کنسولگری انگلیس پناه دادند. تنها با تلاش هیگ کنسول انگلیس در کرمان، امیراعظم از خیال فرار منصرف گردید و با همکاری او نیروهای شورشی موردحمله قرار گرفتند و سرکردگان آن‌ها از جمله میرزا حسین‌خان و رفعت‌نظام دستگیر و اعدام شدند (بنگرید به: کتاب آبی، ۱۳۶۲، ج ۸: ۱۸۳۱-۱۸۲۶، ۱۸۱۶، ۱۸۲۰). علاوه بر این، ناامنی راه‌های تجاری و سرقت کاروان‌های تجاری انگلیس در سال‌های بعد از مشروطه از جمله دلایل مهم انگلیسی‌ها برای برقراری نظم و امنیت در ایالات تحت نفوذ خود و از جمله کرمان بود. بر طبق گزارش نمایندگان سیاسی بریتانیا در ایران، در فاصله سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰ ق/۱۹۱۲-۱۹۰۸ م، شرکت‌های تجاری و تجار انگلیسی ۶۴ بار مورد راهزنی قرار گرفته بودند که ۴۲ مورد آن

به‌وسیله عشایر، ۱۵ مورد به‌وسیله روستائیان، سه مورد به‌وسیله قراولان راه و ۴ مورد نامعلوم بوده است (اشرف، ۱۳۵۹: ۴۱).

بر اساس سندی به تاریخ ۱۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۸ ق/ ۲۸ مه ۱۹۱۰ م، مربوط به قبل از به قدرت رسیدن خاندان بختیاری در کرمان، آن‌ها ناامنی موجود در ایالت را وسیله‌ای برای به دست گرفتن قدرت در منطقه قرار دادند و در حال ارزیابی شرایط منطقه بودند (سازمان اسناد ملی، شماره بازایی سند ۱۵۸-۲۹۳، سند شماره ۲، ۱۳۲۸ ق.) بر اساس اسناد وزارت داخله در همین دوره، سردار ظفر و سردار جنگ برای تأمین امنیت حکومت کرمان از سوی اداره امنیه این وزارتخانه پیشنهاد شده بودند: «مقام منبع وزارت جلیله داخله، چنانچه خاطر مبارک مسبوق است سردار ظفر و سردار جنگ می‌خواهند امنیه یزد و کرمان را جزو خودشان بکنند گمان می‌کنم غیرازاین هم بکنیم کار پیشرفت نکند اگر صلاح می‌دانند و اجازه می‌فرمائید به آن‌ها واگذار شود.» (سازمان اسناد ملی، شماره بازایی سند ۱۰۴۲-۲۹۳، سند شماره ۴، ۱۳۲۸ ق.)

بی‌نظمی و اغتشاش کرمان در به قدرت رسیدن بختیاری‌ها به حکومت کرمان و بلوچستان نقش مهمی داشت اما زد و بندهای سیاسی در این زمینه نقش مهم‌تری داشت. انگلیسی‌ها برقراری امنیت، نظم و واگذاری حکومت ایالات را طيقول و قرارهای سیاسی به خاندان بختیاری واگذار کردند. ملک‌زاده اغتشاش و ناامنی ایالات و وابستگی خان‌ها و حکام محلی به دولت‌های خارجی را متعاقب پذیرفتن اولتیماتوم روسیه از ویژگی‌های جامعه ایران دانست و نوشت که امیر مفخم علناً در دیدار با او گفته است: «اگر شما تصور می‌کنید که مستوفی‌الممالک مرا به حکومت آن ایالت [کرمان] انتخاب نموده اشتباه می‌کنید، مرا سفیر انگلیس انتخاب نموده است و از طرف آن دولت فرمانفرمای آن سامان هستم.» (ملک‌زاده، ۱۳۷۳، ج ۶ و ۷: ۱۵۱۰-۱۵۰۹) سر والتر تنلی در ۱۰ ژوئیه ۱۹۱۲ م/ ۲۴ رجب ۱۳۳۰ ق به سر ادوارد گری می‌نویسد:

«.... برای این‌که سردار جنگ، برای انتظامات راه تعیین شود، من راضی شده‌ام که برادر وی امیر مفخم، به ایالت کرمان منصوب شود و از روی دلایل امیدوارم که ایالت او خیلی خوب و مقتدر خواهد بود و در آن نقاط به اعاده نظم موفق خواهد گردید. او یکی از اداره‌کنندگان و حکام باکفایت است و من از نقطه نظر منافع انگلیس اهمیت این مقام را که می‌خواهد اشغال نماید به وی خاطر نشان نموده‌ام و به او اظهار داشته‌ام که انتظار دارم راه بندرعباس را مفتوح داشته آن را از سارقین پاک سازد. او شخصی است که چندان به حرف نمی‌پردازد و دارای عزم زیادی است و اطمیناناتی که به من داده است، بسیار رضایت‌بخش است.» (کتاب آبی، ۱۳۶۲، ج ۸: ۱۸۶۶)

در جریان رویدادهای جنگ جهانی اول هم انگلیسی‌ها با خان‌های بختیاری موافقت‌نامه‌ای در تاریخ ۱۵ فوریه ۱۹۱۶ م/ ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ ق امضا کردند که در صورت حفظ منافع انگلستان از سوی بختیاری‌ها، انگلستان نیز متقابلاً از بختیاری‌ها حمایت نماید: «ازجمله در نظر گرفتن نامزدهای بختیاری برای مناصب حکومتی در ولایاتی که در آنجا منافع بریتانیا در درجه اول اهمیت قرار دارد، همچنان که در گذشته به همین ترتیب عمل شده بود...» (رایت، ۱۳۶۸: ۳۶۶-۳۶۵)

در سال ۱۹۱۰ م/ ۱۳۲۸ ق سردار ظفر نخستین خان بختیاری بود که به حکومت کرمان تعیین شد اما وقایع ایلی مانع حرکت او به کرمان شد (سردار اسعد و لسان‌السلطنه سپهر، ۱۳۸۶: ۴۹۱). بر اساس مکتوب سر والتر تنلی به سر ادوارد گری به تاریخ ۱۳ ژوئیه ۱۹۱۲ م/ ۲۷ رجب ۱۳۳۰ ق، تعیین لطفعلی‌خان امیرمفخم به حکومت کرمان و بلوچستان از طرف خوانین بختیاری پیشنهاد شده بود. تنلی برای آن‌ها شرط گذاشت که این اقدام در صورتی انجام خواهد شد که آن‌ها در ابتدا داخل خاک خود یعنی منطقه بختیاری را منظم کنند و در غیر این صورت آن را قبول نخواهد کرد (کتاب آبی، ۱۳۶۲، ج ۸: ۱۸۹۷-۱۸۹۶). در اواخر ژوئیه ۱۹۱۲ م/ ۱۳۳۰ ق امیر اعظم از حکومت کرمان معزول و امیرمفخم بختیاری به حکومت منصوب شد (کتاب آبی، ۱۳۶۲، ج ۸: ۱۸۸۷؛ عین‌السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۵: ۳۷۶۰).

با به قدرت رسیدن امیرمفخم، یکی از خوانین چهارگانه بختیاری که به حکومت کرمان رسیدند، گروه‌های سارق مسلحی که در طی آشفته‌گی سیاسی در نواحی شمال و مغرب کرمان به غارت دست می‌زدند به کرات شکست خوردند. با کمک سواران بختیاری تعداد زیادی از افراد سارق کشته شدند و مقدار زیادی از مال‌التجاره‌ای که آن‌ها به سرقت برده بودند باز پس گرفته شد. بعدازاین: «حالیه در رفسنجان است و قصد دارد به مجرد آن‌که ناحیه رفسنجان را منظم نمود، به طرف کرمان حرکت کند. امیر مفخم در ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۲ م/ ۱۸ شوال ۱۳۳۰ ق به کرمان وارد شد، قراولان بختیاری را به محافظت راه یزد گماشت و این راه مفتوح گردید. ایالت کرمان با ورود او آرام شده است.» (کتاب آبی، ۱۳۶۲، ج ۸: ۱۹۷۲-۱۹۷۱ و ۲۰۰۸) بدین ترتیب بود که انگلستان با کمک خوانین و حکام وابسته به خود اوضاع تجاری را بهبود بخشید و اقدامات او از سوی کنسول انگلیس در جهت امنیت ایالت کرمان رضایت‌بخش اعلام شد. با امنیتی که او در راه‌های تجاری برقرار کرد رفت‌وآمد کاروان‌ها بیشتر شد. امیر مفخم تا ماه اکتبر سال ۱۹۱۴ م/ ذی‌القعدة ۱۳۳۲ ق در رأس حکومت کرمان بود. با رفتن او دوباره بی‌نظمی و ناامنی به کرمان بازگشت و با رفتن او ایالت تا آوریل ۱۹۱۴ م/ جمادی‌الاول ۱۳۳۲ ق بدون والی و نیروی نظامی مناسب بود. (Diplomatic and consular reports Persia, ۱۹۱۵)

(۷) عدم ثبات در تعیین مقام‌های رسمی کشور و به تبع آن در ایالات موجب اغتشاش بیشتر می‌شد. این موضوع موجب ضرورت تداوم حکومت این خاندان در کرمان از سوی انگلیسی‌ها بود.

### رقابت آلمان با انگلیس در کرمان

در اواخر قرن نوزدهم و در ابتدای قرن بیستم میلادی دولت‌مردان و ملی‌گرایان ایرانی، به‌خصوص دموکرات‌ها و نیروی نظامی - مردمی ژاندارمری، به آلمان به‌عنوان نیروی نجات و گذر از تنگناهای امپریالیستی بریتانیا و روسیه می‌نگریستند. منافع آلمان و هدف‌های ایران در این مقطع در بسیاری از حرکت‌های دیپلماتیک یک جهت بوده و باهم انطباق داشتند (برادفورد جی، ۱۳۶۸: ۱۵۰).

در ابتدای قرن بیستم آلمان هنوز در ایران جایگاه مستحکمی نداشت اما در تلاش برای رسوخ تجاری در ایران بود. کاری که آلمانی‌ها در بازار هند هم انجام داده بودند و از طریق تجاری قصد داشتند به رقابت با انگلستان برخیزند. سفیر آلمان تلاش زیادی برای گستردن نفوذ آلمان و نزدیکی به شاه داشت و قصد داشت ذهنیت ایرانیان را نسبت به آلمان به‌عنوان یک کشور قدیمی تغییر دهد (Landor, ۱۹۰۳, vol ۱: ۹۵-۹۶). بر اساس اسناد کنسولی و نوشته‌های سیاحان انگلیسی از اواخر قرن نوزدهم، آلمانی‌ها در بازارهای تبریز و اصفهان رسوخ کرده و به رقابت با کالاهای فرانسوی، اتریشی و انگلیسی برخاسته بودند (خسروزاده، ۱۳۹۲: ۱۲۵-۱۲۴؛ کرزن، ۱۳۷۳، ج ۲: ۵۲). در دهه آخر قرن نوزدهم در کرمان به همراه اتریشی‌ها که متحد آن‌ها محسوب می‌شدند نقشه‌های سیاسی و کسب اطلاعات خود را تحت لوای برنامه‌های سیاحتی دنبال می‌کردند. از سوی سفارت آلمان هم برای اتباع خود درخواست حکم رسمی برای سیاحت اصفهان، یزد، کرمان، شیراز و بوشهر شده بود (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۴۸، ۲۳۸، ۲۵۸؛ کاووسی عراقی، ۱۳۸۲: ۲۵۰). در ابتدای قرن بیستم و در سال ۱۹۰۱ م/۱۳۱۹ ق کالاهایی از آلمان و اتریش نیز به کرمان وارد می‌شد (Landor, ۱۹۰۳, vol ۱: ۴۴۲) تا قبل از جنگ جهانی اول منافع تجارتی آلمان‌ها در کرمان توسط انگلیس‌ها حفظ و حمایت می‌شد اما پس از شروع جنگ حمایت از منافع آلمانی‌ها از طرف نمایندگان انگلیس قطع شد. دولت آلمان نیز برای کنترل بیشتر بر منافع سیاسی و اقتصادی خود و نیز کنترل قاچاق اسلحه از هندوستان به روسیه زوگمایر را به منصب کنسولی آلمان در کرمان تعیین نمود. دولت ایران از شناختن زوگمایر به سمت کنسول آلمان در کرمان امتناع ورزید. حتی علیه توقف او در کرمان به آلمانی‌ها اعتراض نمود. بر اساس اخباری که به خود آلمان‌ها و پرنس رویس وزیرمختار آن‌ها رسیده بود، کنسول آن‌ها در کرمان یعنی زوگمایر از

برنامه‌های فرهنگی از جمله برگزاری مجلس روضه‌خوانی در منزل خود برای دستیابی به مقاصد سیاسی استفاده می‌کرد (سپهر، ۱۳۶۲: ۱۹۳-۱۹۲، ۲۰۱).

وقوع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ م/ ۱۳۳۲ ق، روس و انگلیس را بر آن داشت تا برای جلوگیری از نفوذ آلمان در قفقاز و خلیج فارس قراردادی امضاء کنند. ایران به‌طور رسمی بی‌طرف ماند ولی از لحاظ عاطفی طرفدار آلمان بود. بی‌طرفی ایران به‌زودی نقض شد، زیرا قسمتی از جبهه شرقی عملاً در خاک ایران قرار داشت (لنروسکی، ۲۵۳۶: ۲۶) قصد اصلی آلمان‌ها این بود که ایران و افغانستان و احیاناً هندوستان را علیه انگلستان برانگیزند. برای این کار به اختلافات محلی و نفوذ در پایگاه‌های انگلستان در ایران روی آوردند. ایران کشور مناسبی برای این کار بود، زیرا وسایل ارتباطی در ایران بسیار کند بود و ضعیف عمل می‌کرد. مردم آن نیز از اقوام و قبیله‌های گوناگونی بودند که بسیاری از آنان را نمی‌شد از پایتخت به نحو شایسته‌ای در کنترل داشت. آشوبگران به‌خوبی تغذیه مالی شده بودند و برای به خدمت درآوردن جاسوس و طرفدار برنامه‌ریزی شده بود. آلمان‌ها در ابتدا موفق‌تر از بریتانیا و روسیه بودند زیرا دو دولت اخیر مجبور شدند به خاطر چند صد جاسوس و فرستاده آلمانی و اتریشی، چند هزار نفر نیرو برای حفاظت از منافع خود به ایران اعزام دارند (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۱۲۵). در سال ۱۹۱۲ م/ ۱۳۳۰ ق، نیدرمایر طی مسافرتی به تهران آمده بود و سپس خراسان را دور زده و از طریق اصفهان و شیراز، از جنوب ایران هم دیدن کرده بود. بار دیگر در سال ۱۹۱۵ م/ ۱۳۳۳ ق در اوج شرایط امنیتی و درگیری‌های دولت‌های متخاصم از ایران عبور کرد و به همراه هنتینگ دوباره خود را به مرز افغانستان رساند تا مأموریت ویژه خود را به انجام برساند (لینتن، ۱۳۶۸: ۲۲۹، ۲۸۳). بر اساس آنچه ستاد ارتش آلمان به او اعلام کرده بود مأموریت نیدرمایر ایجاد ناراحتی برای انگلیسی‌ها در هند بود (نیدرمایر، ۱۳۶۳: ۱۷-۱۶) مأموریت زوجمایر آلمانی دیگر، که ظاهراً کنسول آلمان در اصفهان بود، برای منطقه بلوچستان برنامه‌ریزی شده بود. او قرار بود به سمت کرمان برود و از ناحیه مرزی ایران به سوی مکران و کلات رهسپار گردد و به قبایلی ملحق شود که برای رهایی از زیر یوغ انگلیس حاضر به قیام بودند (بیگدلی، ۱۳۷۰: ۶۷؛ نیدرمایر، ۱۳۶۳: ۱۱).

انگلستان برای احاطه هر چه بیشتر بر مناطق جنوبی ایران و حوزه نفوذ بختیاری تأسیسات چندی را در این مناطق به وجود آورده بود. در سال ۱۳۰۷ ق/ ۱۸۹۰ م، یک کنسولگری در محمره (خرمشهر)، و سال بعد یک کنسولگری در اصفهان و در سال ۱۳۰۹ ق/ ۱۸۹۲ م، دفتر پستی در خرمشهر ایجاد شد. و در سال ۱۳۲۳ ق/ ۱۹۰۴ م کنسولی به اهواز که راه زمینی تجارت از آنجا شروع می‌شد ارسال شد. کنسولگری کرمان در ۱۸۹۴ م/ ۱۳۱۱ ق و کنسولگری سیستان در ۱۸۹۸ م/ ۱۳۱۸ ق تأسیس شد. در

سال ۱۹۰۴ م/ ۱۳۲۲ ق نماینده کنسولی بیم، در سال ۱۹۰۵ م/ ۱۳۲۳ ق در ملک سیاه و از ۱۹۰۹ م/ ۱۳۲۷ ق در بیرجند نایب کنسول تعیین شد (رایینو، ۱۳۶۳: ۱۴۹-۱۳۵).

موضوع تأسیس کنسولگری‌ها جهت تدارکات و خدمات به دولت متبوع خود چنان اهمیتی پیدا کرده بود که آلمانی‌ها برای جبران عقب‌ماندگی خود در جهت تأسیس کنسولگری‌ها و برخوردار شدن از مزایای بسیاری که این واحدهای دیپلماتیک برای انگلیس و روس در جنگ جهانی اول در ایران داشتند تصمیم گرفتند جهت برقراری خط تدارکاتی در مرکز ایران (بین شمال که توسط روس‌ها و جنوب ایران که توسط انگلیسی‌ها به اشغال درآمده بود)، در کرمانشاه و اصفهان کنسولگری تأسیس کنند و تصدی آن را به ترتیب به شونمان و زوگمایر بسپارند. بعداً نیز واسموس به شیراز رفت و یک کنسولگری آلمانی را در آنجا تأسیس نمود. آلمان‌ها که کاملاً به عقب‌ماندگی خود در زمینه کنسولگری پی برده بودند در همدان کنسول و در سلطان‌آباد (اراک) نیز یک نایب کنسولگری تعیین نمودند. برای پست کنسولی اصفهان نیز زایلر از هیئت تحقیقاتی که قرار بود به افغانستان برود، تعیین شد (لین، ۱۳۶۸: ۲۶۹-۲۶۸).

در سال ۱۹۱۵ م/ ۱۳۳۳ ق شهرهای مهمی چون شیراز، کرمان و اصفهان نه تنها مراکز فعالیت شبکه جاسوسی آلمان، بلکه کانون‌های جنبش آزادی ملی که سخت با انگلیس‌ها دشمنی می‌ورزیدند، بودند. یگان‌های ژاندارم، یگانه نیروهای مسلح محلی در این شهرها بودند که زیر نفوذ سازمان‌های محلی حزب دموکرات و جاسوسان آلمانی قرار داشتند، ژاندارم‌ها در رابطه با حقوق ناچیزی که دولت به آن‌ها می‌پرداخت بسیار آشفته بودند. به سال ۱۹۱۵ م/ ۱۳۳۳ قدر شیراز کمیته دفاع از استقلال ملی تشکیل شد. این کمیته اعلام داشت باید برای حفظ استقلال کشور به نبرد مسلحانه دست زد و از آلمان پشتیبانی نمود. کمیته نامبرده روزنامه‌ای هم منتشر کرد. علاوه بر این کمیته اتحاد اسلام هم با شعار جهاد و تبلیغات پان‌اسلامیسم به فعالیت پرداخت (گرانفسکی و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۱۱).

در انتهای سال ۱۹۱۵ م/ ۱۳۳۳ ق نفوذ آلمان‌ها در جنوب ایران به‌استثنای حدود بنادر در اوج قرار داشت. از میان هفده شعبه بانک شاهنشاهی ایران هفت شعبه آن در شهرهای کرمانشاه، همدان، سلطان‌آباد (اراک)، اصفهان، یزد، شیراز و کرمان به دست آلمانی‌ها و طرفداران آن‌ها افتاده بود. آلمان‌ها صندوق بانک را غارت و به ابنیه و عمارات انگلیسی‌ها خسارت وارد کردند. علاوه بر آن تلگراف‌خانه را نیز به تصرف درآوردند. عده آن‌ها به‌طوری که تخمین زده شد عبارت بود از سیصد نفر آلمانی و اتریشی و پنجاه نفر ترک و آشوب‌طلب‌های هندی و بالغ بر یک هزار نفر هم سربازان چریک ایرانی بودند. آلمانی‌ها و طرفداران آن‌ها در کرمان قصد داشتند سردار نصرت نوه وکیل‌الملک و دوست و همکار

نزدیک انگلیسی‌ها را ترور کنند اما چند نفر از همراهان او کشته شدند و خود او زخم سطحی برداشت. اقدام آن‌ها در مورد ترور فرخ خان برادرزاده آقاخان محلاتی به نتیجه رسید (سایکس، ۱۳۸۹، ج ۲: ۶۴۰ و ۶۳۲؛ فرمانفرمایان، ۱۳۷۷، ج ۲: ۸۲) بر اساس تلگرافی به تاریخ ۲۶ محرم ۱۳۳۴ ق، ۴/ دسامبر ۱۹۱۵ م از سردار ظفر به وزارت داخله، حرکت آلمانی‌ها با نیرویی بالغ بر دویست و پنجاه سوار به صورت انقلاب درآمده بود: «هفتاد نفر آلمانی و اتریشی و عده‌ای ایرانی با اسلحه زیاد و توپ و مسلسل به قصد کرمان» وارد یزد شده بودند. هدف این نیرو «قلع و قمع اتباع خارجی و تجارتخانه‌های» آن‌ها در کرمان بود. بر اساس همین سند «مهام‌الملک کارگزار وزارت خارجه علناً از آلمان‌ها» حمایت می‌کرده است و «وظیفه خوار زوگمایر کنسول آلمان» در کرمان بوده است. سردار ظفر خود را طرف سوءظن آلمانی‌ها معرفی نموده و ماندن خود را در آنجا صلاح ندانسته بود مگر این که تقاضاهای او مبنی بر افزایش تعداد نیروی سوار و تهیه مهمات جنگی اجابت شود و کارگزار وزارت خارجه و محمدخان سلطان ژاندارم نیز احضار شوند. در پشت همین سند قید شده بود که تقاضاهای فوق‌الذکر پذیرفته شده است و سردار ظفر نیز کماکان در مقام حاکم کرمان باقی ماند (بیات، ۱۳۶۹: ۱۴۷-۱۴۴).

اهداف ملی‌گرایان و دموکرات‌های ایرانی، انگلستان را نگران ساخت و درصدد تقویت پایگاه‌های سنتی خود در ایران برآمد. وزیرمختار انگلیس در سال ۱۳۳۳ ق/ ۱۹۱۵ م از دولت ایران خواست تا به بختیاری‌ها اجازه دهد، با ایلات مجاورش بر ضد عثمانی وارد نبرد شوند (سپهر، ۱۳۶۲: ۱۴۵؛ میرزائی‌دره‌شوری، ۱۳۷۳: ۳۱۲). هیئت آلمانی در کرمان آنچه کردند که سردار ظفر بختیاری استاندار کرمان و سردار نصرت رئیس قشون کرمان و از متنفذین محلی را با خود همراه کنند، نتوانستند (سایکس، ۱۳۸۹، ج ۲: ۶۴۰). سردار ظفر در دوران زندگی خود مناصبی چون ایلخانی و ایل‌بیگی بختیاری، حکومت چهارمحال و بختیاری، اصفهان و کرمان را در کارنامه خود داشت (سردار ظفر، ۱۳۶۲: ۵). خاطرات زوگمایر و گریزینگر راجع به این دوره نشان می‌دهد که سردار ظفر نسبت به آن‌ها خصومت می‌ورزید تا این که اتباع انگلیسی در دسامبر بیرون رانده شدند (سفیری، ۱۳۶۴: ۱۱۶). سردار ظفر ۲۷ نفر از دموکرات‌ها و چند نفر از آلمان‌ها و چند ترک را دستگیر کرد و تحویل سایکس داد (اسکراین، ۱۳۶۲: ۶۵). سردار ظفر در تأسیس نیروی پلیس جنوب با سایکس همکاری نمود و بعد از حرکت سایکس به طرف کرمان علناً از انگلیسی‌ها حمایت کرد، در نتیجه زوگمایر و سیلر ناچار به فرار شدند. بختیاری‌ها ژاندارم‌ها را خلع سلاح کردند و به گروه زوگمایر حمله بردند و یک عامل اتریشی به نام دکتر بیاخ را که بعداً به انگلیسی‌ها تحویل داده شد، اسیر نمودند (قربان‌پور دشتکی، ۱۳۹۰: ۲۸۵).

### بختیاری‌ها و قشقایی‌ها

بختیاری‌ها و قشقایی‌ها به‌عنوان دو ایل مهم ایران در دو ایالت همسایه در دوره قاجار رقابت سختی با یکدیگر داشتند. بر اساس خاطرات سردار ظفر، بختیاری‌ها از چند نسل قبل با قشقایی‌ها رقابت داشتند و حتی در دوره جعفرقلی‌خان جد سردار ظفر و پدر حسینقلی‌خان نخستین ایلخانی بختیاری کار آنان به جنگ هم کشید. در این هنگام و بر اساس آنچه که سردار ظفر نوشته است قشقایی‌ها به لحاظ ساختاری بر بختیاری‌ها برتری و مقام ایلخانی و ایل‌بگی داشتند. درحالی‌که نخستین ایلخان بختیاری حسینقلی‌خان پدر سردار ظفر بوده است. باین‌همه در این جنگ فتح با بختیاری‌ها بود. در سال ۱۲۸۸ ق/ ۱۸۷۱ م بنا به تقاضای ناصرالدین‌شاه از حسینقلی‌خان ایلخان بختیاری نبرد دیگری میان دو ایل به وقوع پیوست و بختیاری‌ها در آن فاتح بودند. بختیاری‌ها احتمالاً با قدرت نظامی بیشتر توانسته بودند از قشقایی‌ها پیشی بگیرند و بعضی از طوایف قشقایی از جمله دره‌شوری‌ها به ریاست حاج باباخان را مطیع و منقاد گردانند (سردار ظفر، ۱۳۶۲: ۱۹۳-۱۹۲، ۳۰-۲۶) در رویدادهای بعد از به توپ بستن مجلس ظاهراً قرار بوده است که بختیاری‌ها به‌گونه‌ای اختلافات خود را با قشقایی‌ها حل‌وفصل کنند و برای این کار قوام‌الدوله که همراه سردار اسعد از اروپا به ایران آمده بود وسیله آشتی بین ایل بختیاری و قشقایی را فراهم آورد و قسم‌نامه‌ای تهیه کرد که به امضای صولت‌الدوله اسماعیل‌خان سردار عشایر ایلخانی قشقایی و سران بختیاری رساند (قربان‌پور دشتکی، ۱۳۹۰: ۲۲۵).

بر اساس نوشته‌های کنسول روس در سال ۱۹۰۹ م/ ۱۳۲۷ ق. در اصفهان نمایندگانی از آلمان با رخنه اقتصادی که مقدمه رخنه سیاسی بود در میان بختیاری‌ها و قشقایی‌ها نفوذ کرده و به‌عنوان فروختن نیل با این دو ایل بزرگ روابطی ایجاد نموده بودند (نیکتین، ۲۵۳۶: ۵۰-۴۹). آلمانی‌ها موفق شدند در ایل بختیاری نظر حاج ایلخانی‌ها را به خود جلب کنند و از پشتیبانی آن‌ها برخوردار شوند و با ایجاد شکاف در ایل بختیاری موجب نگرانی انگلیس شدند (امان، ۱۳۶۷: ۹۶). گروهی از خان‌های بختیاری [از جمله امیر مخم و امیر مجاهد] که به قول بیشتر مورخان جوان بودند نسبت به آلمان‌ها گرایش پیدا کردند. خان‌هایی که سنی از آن‌ها گذشته بود یا بی‌طرف ماندند یا این‌که به انگلیسی‌ها گرایش داشتند. شکاف به وجود آمده هم نتوانست بختیاری‌ها را رودرروی انگلیس قرار دهد زیرا خان‌های بختیاری با انگلیسی‌ها دارای علائق و منافع مشترکی بودند (میرزائی دره‌شوری، ۱۳۷۳: ۲۴۷؛ قربان‌پور دشتکی، ۱۳۹۰: ۲۷۷).

به قدرت رسیدن بختیاری‌ها بعد از فتح تهران به شدت رقابت‌های قبیله‌ای جنوب را برانگیخت. اعراب به ریاست شیخ خزعل و قشقایی‌ها به رهبری اسماعیل خان صولت‌الدوله از گذشته رقابت شدیدی با بختیاری‌ها داشتند. در سال ۱۹۱۰ م/ ۱۳۲۸ ق اتحادی از قبایل عرب، بختیاری، قشقایی و کهگیلویه به رهبری صولت‌الدوله، شیخ خزعل و سردار اشرف والی پشتکوه تشکیل شد. این اتحاد به منافع انگلستان لطمه می‌زد زیرا صولت‌الدوله شدیداً با انگلستان دچار تنش شده بود. انگلیسی‌ها با هشدار می‌دادند که به شیخ خزعل دادند او را از همکاری با خوانین مخالف بختیاری دور کردند (قریان‌پور دشتکی، ۱۳۹۰: ۲۳۸-۲۳۹؛ امان، ۱۳۶۷: ۹۶). در ماه مه ۱۹۱۰ م/ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ ق، سردار اسعد احتمالاً به تحریک انگلیسی‌ها و بر اساس سوابق رقابت دیرینه با قشقایی‌ها از دولت مرکزی درخواست کرد که او را در جایگزین کردن احمدخان ضیغم‌الدوله برادر ناتنی صولت‌الدوله در مقام ایلخانی قشقایی یاری دهند. هدف سردار اسعد از این اقدام به راه انداختن شورش و بلوا و در نتیجه کاهش قدرت ایلخانی صولت‌الدوله بود اما به علت نفوذ فوق‌العاده صولت‌الدوله این اقدام به نتیجه نرسید. در این برهه اختلاف قشقایی‌ها و بختیاری‌ها با میانجیگری علما و روحانیون اصفهان موقتاً خاتمه یافت. قرارداد صلحی که بین دو طرف منعقد شد حاکی از آن بود که دست بختیاری‌ها را در اصفهان و مناطق هم‌جوار باز گذاشت و متقابلاً قشقایی‌ها در استان فارس امتیاز مشابهی به دست آوردند (قریان‌پور دشتکی، ۱۳۹۰: ۲۴۰-۲۴۱).

علیرغم توافقات مقطعی خصومت میان دو ایل به قوت خود باقی ماند. در جریان رویدادهای فارس در دوره جنگ جهانی اول در ایران خوانین بختیاری بعد از به دست آوردن حکومت اصفهان، یزد و کرمان، قصد داشتند به فارس هم دست‌اندازی کنند، در نتیجه صولت‌الدوله مناطق نزدیک به اصفهان از جمله آباده را در تحت کنترل گرفت. در این راه مخالفان سردار اسعد هم با صولت‌الدوله همراهی می‌کردند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۵: ۳۲۰۹). انگلیسی‌ها تمام هدف خود را در منطقه جنوب اعاده نظم و اقتدار دولت در شهرهای بحران‌زده شیراز و کرمان قرار داده بودند. در کرمان حفظ موضع آن‌ها در برابر ژاندارم‌ها، دموکرات‌ها و آلمانی‌ها دشوار شده بود و سردار نصرت فرمانده قشون کرمان و دوست نزدیک انگلیسی‌ها مجبور به فرار شد و «اوضاع به آشفتگی غیرقابل‌باوری کشیده شده بود، بختیاری‌ها و بیجاچی‌ها چه در مقابله با شورش آنچه در حمایت از آن‌ها، به جان هم افتاده بودند.» (سفیری، ۱۳۶۴: ۱۰۰) بر اساس اسناد دیپلماتیک انگلستان در سال ۱۹۱۳-۱۹۱۴ م، در کرمان ۳۰۰۰ نفر از قبیله افشار و بین ۸۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ نفر از قبیله بیجاچی زندگی می‌کردند و آن‌ها در مجاورت فارس بودند. (diplomatic and consular reports Persia, ۱۹۱۵: ۴, ۶) چنانچه نیروی قشقایی فارس

به نیروی عشایری کرمان متشکل از افشار و بیچاقچی می‌پیوست انگلستان را در شرایط ناگوار و پیش‌بینی‌نشده‌ای قرار می‌داد. افشارها در رویدادهای دوره امیر اعظم و بیچاقچی‌ها در دوره جنگ جهانی اول نشان داده بودند که تا چه اندازه می‌توانند موجب دردسر حکومت شوند. به قدرت رسیدن خوانین بختیاری در اصفهان و کرمان می‌توانست نیروهای مخالف قشقایی را در محاصره بگیرد و از سرایت جنبش ضد انگلیسی آنان به سایر مناطق ایران جلوگیری نماید.

### مواجهه انگلیس و بختیاری‌ها با نیروی ژاندارمری

یکی از موضوعات مهم مورد مذاکره دولت‌های خارجی انگلیس و روس با دولت مشروطه ایران مسئله تأمین امنیت ایالات مختلف ایران به خصوص ایالاتی بود که در حوزه نفوذ انگلیس قرار داشتند. دولت انگلیس تأکید داشت تا نیروی ایرانی برای تأمین امنیت راه‌ها و حفظ جان اتباع خارجی در ایران تشکیل شود. دو دولت روس و انگلیس باهم به توافق رسیدند که برای تأسیس این نیرو وامی را به ایران پرداخت کنند و حتی بخشی از بودجه آن را نیز انگلستان تقبل نمود. نیروی ژاندارمری با این توافق و حمایت تشکیل شد. انگلیسی‌ها برای ایجاد نیروی ژاندارمری و تأمین امنیت ایالات حوزه نفوذ خود تلاش زیادی کرده بودند اما در سال‌های منتهی به جنگ جهانی اول متوجه شدند که این نیرو به جهت ساختار ملی‌گرایانه‌اش در جبهه مخالف آن‌ها قرار گرفته و شدیداً به آلمان نزدیک شده است. از این رو به دنبال راهکاری برای مواجهه با وضعیت جدید برآمدند و نیروی نظامی بختیاری می‌توانست در مقابله با نیروی ژاندارمری به‌عنوان یک رقیب در بازیابی توان سیاسی انگلیس در مناطق نفوذ آنان عمل کند. در ابتدا منابع مالی نیروی ژاندارمری به تعویق افتاد. بر اساس سندی به تاریخ ۱۸ عقرب ۱۳۳۲ ق/ ۹ نوامبر ۱۹۱۳ م، از اداره محاسبات خزانه‌داری کل به وزارت مالیه، نیروی ژاندارمری برای تأمین بودجه نیروی خود با مشکل مواجه بود. بر اساس این سند دولت انگلیس ۵۰،۰۰۰ لیره برای مصارف ژاندارمری کرمان و فارس مساعده داده و این مبلغ به مصرف رسیده بود و نیروی بختیاری در کرمان بودجه‌ای بیشتر از آنچه نیاز داشت دریافت می‌کرد و تقریباً دو برابر بودجه مورد نیاز خود را به مصرف می‌رساند. در همین سند پیشکار مالیه کرمان پیشنهاد داده بود که برای تأمین هزینه نیروی ژاندارمری مخارج سواران بختیاری را کاهش دهند (سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی سند ۲۸۷۷۷-۲۴۰، سند شماره ۳، ۱۳۳۲ ق). به علت مشکل مالی پست‌های ژاندارمری به مرکز فراخوانده شدند و به‌جای آنان نیروی قزاق به‌کارگماشته شد. انگلستان کمک‌های مالی خود را به نیروی ژاندارمری در

شهرهایی چون اصفهان، شیراز و کرمان قطع نمود و در نتیجه این نیرو که از قبل هم راه مخالفت با انگلستان را در پیش گرفته بود با همکاری آلمانی‌ها، نیروهای ملی و حزب دموکرات تأسیسات و سازمان‌های انگلیسی را به تصرف درآوردند (سپهر، ۱۳۶۲: ۲۱۰؛ نیلستروم، ۱۳۸۹: ۳۷-۳۶).

انگلیسی‌ها با همکاری روس‌ها علیه ژاندارمری وارد عمل شدند. بر اساس مکتوبی به تاریخ ۱۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ ق/ ۲۷ مارس ۱۹۱۵ م از وزارت داخله به وزارت خارجه، ضمن اذعان به نتیجه مثبت تأسیس ژاندارمری در زمینه امنیت و آسایش اتباع داخلی و خارجی آمده است که «مطابق راپورت‌های واصله مأمورین دولت انگلیس و روس همواره بر ضد این اداره اقدام نموده و حتی‌المقدور مانع جریان امور آن هستند...» (بیات، ۱۳۶۹: ۱۱۷-۱۱۶) از سوی دیگر قدرت‌گیری بختیاری‌ها در سال‌های پر آشوب بعد از مشروطه به وضع ناگوار ایران بیشتر دامن زد. آن‌ها گروه‌های مسلح زیادی در تهران داشتند و به لحاظ ساختار ایلی، دوره‌ای از بی‌نظمی ایلیاتی را بر ساختار سیاسی و نظامی کشور تحمیل کردند. در این زمینه نیروی ژاندارمری به‌عنوان رقیب نیروی ایلیاتی بختیاری در تهران در مقابل بختیاری‌ها قرار گرفت. در سال ۱۹۱۲ م/ ۱۳۳۰ ق که قدرت از دست بختیاری‌ها خارج شده بود و آن‌ها با توان نیروی ایل قصد داشتند قدرت ازدست‌رفته را اعاده نمایند رو در روی ژاندارمری قرار گرفتند:

«...فرماندهان سوئدی کاملاً قادر به مقاومت در مقابل این پیش‌آمد بودند، چنان‌که افراد ایل مغلوب شده و مراکز آن‌ها محاصره گردید. بالاخره روسا مجبور شدند که افراد مسلح خود را منحل ساخته و به این اهانت تن در دهند و در نتیجه نفوذ و قدرت آن‌ها خاتمه یافت...» (سایکس، ۱۳۸۹، ج ۲: ۶۰۷)

این پیش‌آمدها بختیاری و انگلیسی‌ها را برای مقابله با ژاندارمری همدستان نمود. بختیاری‌ها ژاندارمری را به‌عنوان یک نیروی نظامی رقیب می‌دیدند که میدان یکه‌تازی را از آن‌ها می‌گرفت و قدرت‌گیری آن‌ها در ایالات آن‌ها را رودرروی ژاندارمری قرار می‌داد. انگلستان نیز به این نتیجه رسیده بود که علیرغم حمایت مالی نیروی ژاندارمری آن‌ها به خدمت آلمانی‌ها درآمده بودند. از این رو در این زمینه بین منافع انگلیسی‌ها و بختیاری‌ها کاملاً توافق و تفاهم برقرار بود و هر دو گروه به حذف نیروی ژاندارمری راغب بودند.

در آوریل ۱۹۱۵ م/ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ ق، کابینه ایران زیر فشار شدید روسیه و انگلستان ساقط گردیده بود و کلیه افسران سوئدی ژاندارمری نیز از کار برکنار شده بودند و بیم توقیف وزرای مختار دول مرکزی نیز می‌رفت (لیتن، ۱۳۶۸: ۲۵۸) حکم احضار دسته ژاندارمری به شیراز که از تهران

صادر شده بود در این موقع باعث هیجان عمومی شد و اعتراض سختی به تهران نمودند. به مرور دامنه آن توسعه یافت و حالت انقلاب به خود گرفت:

«کمیته‌ای که در رأس این جنبش بود تقاضای ابقای ژاندارم‌ها، خروج افراد انگلیس و روس و تسلیم بانک و دفاتر تلگراف را می‌نمود. در این موقع در مخیله احدی این مطلب خطور نمی‌کرد که بتوان با تعلیمات صادره از کمیته مخالفت نمود. مخصوصاً در زمانی که فرماندار کل برای کمک حاضر به بلند کردن یک انگشت نیز نبود. بنابراین اتباع انگلیس و روس کرمان را ترک گفته و سالم به بندرعباس رسیدند.» (سایکس، ۱۳۸۹، ج ۲: ۶۲۸)

گزارش‌های مورخ‌الدوله سپهر حاکی از آن است که در جمادی‌الاول ۱۳۳۴ ق - ۱۹ مارس ۱۹۱۶ م نیروهای ملی و ژاندارمری با همکاری آلمانی‌ها توانسته بودند پایگاه‌های مهم حکومتی را در کرمان تصرف کنند و حاکم ایالت و طرفداران او را در محاصره بگیرند (سپهر، ۱۳۶۲: ۳۳۶) یادداشت‌های نهم اوت ۱۹۱۵ م/ ۲۸ رمضان ۱۳۳۳ ق مورخ‌الدوله سپهر حاکی است که بختیاری‌ها نسبت به جان اتباع آلمان در کرمان از جمله زوج‌مایر کنسول این کشور سوء‌قصد کرده بودند (سپهر، ۱۳۶۲: ۱۹۵) امیر مفخم بختیاری حاکم ایالت کرمان با نیروی تحت فرمان خود، که حدود ۵۰۰ الی ۶۰۰ نفر می‌شدند، ژاندارمری زیر کنترل دولت را به دیده‌ی خصومت می‌نگریست که قدرت و رهبری او را بر سواران قبیله‌اش دستخوش تزلزل ساخته بود (سفیری، ۱۳۶۴: ۳۸).

بعد از وقایع ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵/ ۷ محرم ۱۳۳۴ ق یعنی مهاجرت دموکرات‌ها و نیروهای انقلابی به قم، اصفهان و کرمانشاه، روابط بین واحدهای ژاندارمری ولایات با اداره مرکزی قطع شد و به‌جز ژاندارمری تبریز سایر قسمت‌های خارج از مرکز، اوامر کفیل اداره ژاندارمری را اطاعت نمی‌کردند. در آخر دسامبر ۱۹۱۵ م/ صفر ۱۳۳۴ ق از نیروی ۱۰،۰۰۰ نفری ژاندارمری و ۳۰۰۰ اسب این نیرو تنها ۱۴۰۰ نفر نیرو و ۵۲۹ دوآب باقی‌مانده بود. تمام اسلحه تقریباً از بین رفته و اسماً هنگ ۱ و هنگ ۲ مرکز و گردان مستقل نمره ۸ تبریز باقی‌مانده بودند. در ۴ آوریل ۱۹۱۶ م/ ۳۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ ق با از بین رفتن ساختار ژاندارمری و اخراج عده زیادی از مستشاران آن، این نیرو به امنیه تغییر نام داد (سپهر، ۱۳۶۲: ۱۱۱-۱۰۹) در ۱۶ نوامبر ۱۹۱۶ م/ ۲۰ محرم ۱۳۳۴ ق نیروهای پلیس جنوب به شیراز وارد شدند و در ۱۹ نوامبر سایکس نیروی ژاندارمری را در پلیس جنوب ادغام کرد (نیلستروم، ۱۳۸۹: ۸۶) این ادغام در سایر ایالاتی که پلیس جنوب وارد شد نیز انجام گرفته بود. به این ترتیب انگلیسی‌ها که با تشکیل نیروی ژاندارمری از طریق مالی نتوانسته بودند آن را به خود وابسته سازند با ادغام این نیرو

در پلیس جنوب آن را مهار کردند و افسران انگلیسی را در رأس نیروی جدید یعنی پلیس جنوب قراردادند.

### نتیجه

ایالت کرمان و بلوچستان در دوره قاجار یکی از ایالات تحت نفوذ انگلستان در ایران بود. این ایالت در ابتدای قرن بیستم میلادی و در سال‌های پرآشوب بعد از مشروطه دوم و نیز در دوره جنگ جهانی اول از سوی آلمان‌ها به‌عنوان یک منطقه هدف جهت رویارویی با انگلستان، وارد برنامه‌های آن دولت شد. انگلستان نیز از تمام ظرفیت‌ها و پتانسیل خود در ایران برای مقابله با آلمانی‌ها بهره برد. در سال‌های ۱۹۲۳-۱۹۱۲ م/۱۳۴۲-۱۳۳۰ ق منافع انگلستان به‌شدت از سوی آلمانی‌ها مورد تهدید قرار گرفت و از سوی دیگر دولت مرکزی ایران توانائی اعمال حاکمیت و برقراری نظم در ایالات تحت نفوذ انگلستان را نداشت. از این رو ناکارآمدی دولت مرکزی ایران در ایالات، انگلستان را واداشت تا برقراری نظم و حفاظت از منافع خود را به وابستگان ایلی خود یعنی بختیاری‌ها بسپارد که با آن‌ها دارای منافع مشترک اقتصادی بود. مسئله امنیت جهت عبور کالاهای بازرگانی و حفظ جان اتباع خارجی به‌خصوص انگلیسی‌ها و حفاظت از دست‌آوردهای انگلستان در این منطقه موجب تأسیس نیروی ژاندارمری شد. روس و انگلیس از پیشنهاد تأسیس این نیرو استقبال کردند و وامی را جهت تأسیس آن اختصاص دادند اما این نیرو به دلیل ساختار ملی‌گرایانه‌اش در ایالات تحت نفوذ انگلستان با آلمانی‌ها همراه شد و علیه انگلستان عمل نمود. به همین دلیل انگلیسی‌ها پلیس جنوب را به‌عنوان نیروی جایگزین ژاندارمری طرح کردند و امتیاز تأسیس آن را به دست آوردند. برای تشکیل پلیس جنوب نیز بختیاری‌های حاکم کرمان همکاری نزدیکی با انگلستان داشتند و زمینه تشکیل این نیرو را در کرمان برای انگلیس فراهم نمودند. یکی از مهم‌ترین دلایل انگلیسی‌ها برای حمایت از انتصاب خان‌های بختیاری به حکومت کرمان جلوگیری از سرایت جنبش ایلیاتی قشقایی‌های فارس به کرمان بود. بختیاری‌ها به‌طور سنتی با قشقایی‌ها دشمنی داشتند و وقتی که در فارس نیروی قشقایی با دموکرات‌ها و ژاندارمری علیه انگلستان متحد شده بودند، حکومت بختیاری کرمان بنا به سابقه دشمنی می‌توانست جلوی نفوذ آنان به کرمان را بگیرد. علاوه بر آن بختیاری‌ها در کرمان می‌توانستند از به هم پیوستن نیروی ایلیاتی افشار و بیچاقچی کرمان به قشقایی‌های فارس جلوگیری کنند. بر اساس چنین اهدافی بختیاری‌ها مدت ۹ سال از ۱۳۵ سال حکومت کرمان در دوره قاجار ۱۳۴۴-۱۲۰۹ ق/۱۹۲۵-۱۷۸۹ م، را حکومت کردند. از این منظر

۶/۶۶ درصد مدت حکومت کرمان در دوره قاجار را این خاندان غیر قاجاری و مدت زمان باقی مانده یعنی بیش از ۹۳/۳۴ درصد را خاندان‌ها و افراد دیگر که عمدتاً از قاجاران بودند حکومت کردند.

## منابع

- احمدی کرمانی. یحیی (۱۳۸۶). *فرماندهان کرمان*. تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات علم.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران*. چاپ اول. تهران: انتشارات زمینه.
- امان، دیتر (۱۳۶۷). *بختیاری‌ها: عشایر کوه‌نشین ایران در پویه تاریخ*. ترجمه سید محسن محسنیان. مشهد: آستان قدس رضوی.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۲۵۳۵). *وادی هفت‌واد*. تهران: انجمن آثار ملی.
- برادفورد، جی. مارتین (۱۳۶۸). *تاریخ روابط ایران و آلمان*. ترجمه پیمان آزاد - علی امید. چاپ اول. تهران: موسسه پیک ترجمه و نشر.
- بیات، کاوه (۱۳۶۹). *ایران و جنگ جهانی اول*، اسناد وزارت امور خارجه. چاپ اول. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- بیگدلی، علی (۱۳۷۰). «رقابت‌های آلمان و انگلیس در ایران طی جنگ جهانی اول». پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳ و ۴، بهار ۱۳۷۰.
- بیگدلی، علی و رضا صحت‌منش (۱۳۹۴). *شالبافی کرمان در دوره قاجار (۱۲۹۶-۱۲۰۹)*. مجله پژوهش‌های تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. سال پنجاه و یکم. دوره جدید. سال هفتم. ش اول (پیاپی ۲۵). بهار ۱۳۹۴. ۱-۱۸.
- پاولویچ، م. تریا، و. ایرانسکی، س (۱۳۵۷). *سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران*. ترجمه م. هوشیار. چاپ دوم. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری انتشارات امیرکبیر.
- حسینی، مطهره (۱۳۸۹). *بختیاری‌ها در اصفهان*، چرائی و چگونگی افتادن اصفهان به دست ایل بختیاری در جریان انقلاب مشروطه. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۲۷۵، ۲۷۶. مرداد و شهریور ۱۳۸۹، ۱۶۶-۱۷۹.
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵). *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*. ترجمه و نگارش فره‌وشی (مترجم همایون). تهران: ابن‌سینا و امیرکبیر.
- دیگار، ژان پیر، برنار هورکاد و یان ریشار (۱۳۷۸). *ایران در قرن بیستم*. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. چاپ دوم. تهران: نشر البرز.
- رابینو، لوئی (۱۳۶۳). *دیپلمات‌ها و کنسول‌های انگلیس در ایران*. ترجمه غلامحسین میرزا صالح. چاپ اول. تهران: نشر تاریخ ایران.
- رایت، دنیس (۱۳۶۸). *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*، ترجمه کریم امامی، چاپ دوم، تهران: نشر نو با همکاری انتشارات زمینه.

سایکس، سرپرسی مولزورث (۱۳۳۶). سفرنامه سایکس، ترجمه حسین سعادت نوری، چاپ دوم، تهران: ابن‌سینا.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). *تاریخ ایران*. ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی. ج ۲. چاپ هشتم. تهران: دنیای کتاب.

سپهر، مورخ‌الدوله (۱۳۶۲). *ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴*. تهران: ادیب.

سردار ظفر بختیاری (۱۳۶۲). یادداشت‌ها و خاطرات سردار ظفر بختیاری. چاپ اول. تهران: انتشارات یساولی (فرهنگسرا)

سفیری، فلوریدا (۱۳۶۴)، پلیس جنوب ایران، ترجمه منصوره اتحادیه و منصوره جعفری فشارکی، چاپ اول، تهران: نشر تاریخ ایران.

سیری در قلمرو بختیاری و عشایر خوزستان (۱۳۷۱). گزارشات منتشرنشده‌ای از: سر اوستن هنری لایارد، مادام بیشوپ، لینچ، ویلسون. ترجمه و حواشی از مهرباب امیری. چاپ اول. تهران: فرهنگسرا. سینائی، عطاءالله (۱۳۸۶)، انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی پیوستن خان‌های بختیاری به مشروطه‌خواهان، مجله مطالعات ملی، ش ۲۹. بهار ۱۳۸۶، ۱۶۰-۱۳۹.

علیقلی خان سردار اسعد و عبدالحسین خان لسان‌السلطنه سپهر (۱۳۸۶). تاریخ بختیاری «خلاصه‌الاعصار فی تاریخ‌البختیار». به اهتمام جمشید کیانفر. چاپ سوم. تهران: انتشارات اساطیر. عین‌السلطنه قهرمان‌میرزا (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ۱۰ جلد. تهران: اساطیر.

غفارپور، بختیار (۱۳۸۵)، بختیاری‌ها، مشروطیت، وحدت و تفرقه ایلی، گنجینه اسناد، ش ۶۲، تابستان ۱۳۸۵، ۱۷۶-۱۶۸.

فرمانفرمائی‌ان، مهرماه (۱۳۷۷). *زندگینامه عبدالحسین میرزا فرمانفرما*، ۲ جلد، چاپ اول، تهران: انتشارات توس.

قاسمی، ابوالفضل (۱۳۵۴). الیگارشی یا خاندان‌های حکومتگر ایران ۲ خاندان اسفندیاری. چاپ اول، تهران: انتشارات رز.

قربان‌پور دشتکی، خدابخش (۱۳۹۰). انگلیس و بختیاری ۱۹۲۵-۱۸۹۶ م. چاپ اول. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

کاووسی عراقی، محمدحسن (۱۳۸۲)، فهرست اسناد مکمل قاجاریه، تهیه و تنظیم محمدحسن کاووسی عراقی، جلد‌های ۳۸-۳۱، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت خارجه.

کتاب آبی، گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران (۱۳۶۲)، به کوشش و ویراستاری احمد بشیری، ۸ جلد، چاپ دوم، تهران: نشر نو.

- کرزن، جرج. ن (۱۳۷۳). *ایران و قضیه ایران*. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. ج ۲. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
- کولاگینا، لودمیلا (۱۳۵۹). *استیلای امپریالیسم بر ایران*. ترجمه سیروس ایزدی. چاپ اول. تهران: انتشارات علم.
- گرانفسکی، ا. آ. و دیگران (۱۳۸۹). *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*. ترجمه کیخسرو کشاورزی. چاپ سوم. تهران: مروارید.
- لنوزسکی، جورج (۲۵۳۶). *رقابت روسیه و غرب در ایران*. ترجمه اسماعیل راثین. چاپ دوم. تهران: انتشارات جاویدان.
- لیتن، ویلهلم (۱۳۶۸). *خاطرات لیتن سرکنسول آلمان در تبریز در اثنای جنگ جهانی اول*. ترجمه پرویز صدری. چاپ اول. تهران: نشر ایرانشهر.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۸). *امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران*، مترجم حمیدرضا ملک محمدی نوری، چاپ اول، تهران: شیرازه.
- محمود، محمود (۱۳۵۳). *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم*، ج ۸. چاپ چهارم. تهران: انتشارات اقبال.
- مرادی خلج، محمدمهدی و رضا صحت منش (۱۳۹۴). *بسترهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی وقایع کرمان و بازتاب آن در انقلاب مشروطه*. فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س). سال بیست و پنجم. دوره جدید. ش ۱۸ پیاپی ۱۱۸. زمستان ۱۳۹۴. ۲۴۶-۲۱۵.
- مسعود میرزا ظل‌السلطان (۱۳۶۸). *خاطرات ظل‌السلطان*. به کوشش حسین خدیو جم. ۳ جلد. چاپ اول. تهران: انتشارات اساطیر.
- میرزائی دره‌شوری، غلامرضا (۱۳۷۳). *بختیاری‌ها و قاجاریه*. شهرکرد: انتشارات ایل.
- نیدرمایر، اسکارفن (۱۳۶۳). *زیر آفتاب سوزان ایران*. مترجم کیکاووس جهان‌داری. چاپ اول. تهران: نشر تاریخ ایران.
- نیکتین، موسیو. ب (۲۵۳۶). *خاطرات و سفرنامه*. ترجمه علی‌محمد فره‌وشی. چاپ دوم. تهران: کانون معرفت.
- نیلستروم، گوستاو (۱۳۸۹). *جنگ جهانی اول و فارس، خاطرات سرگرد گوستاو نیلستروم در سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۸ م از رویدادهای فارس در جنگ جهانی اول*. مترجم افشین پرتو. چاپ اول. تهران: نشر آدابوم. وزیر کرمانی، احمدعلی خان (۱۳۶۴). *تاریخ کرمان (سالاریه)*. تصحیح باستانی پاریزی. چاپ سوم. تهران: نشر علمی.

هاردینگ، سر آرتور (۱۳۷۰). *خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ*. ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی. چاپ اول. تهران: موسسه کیهان.

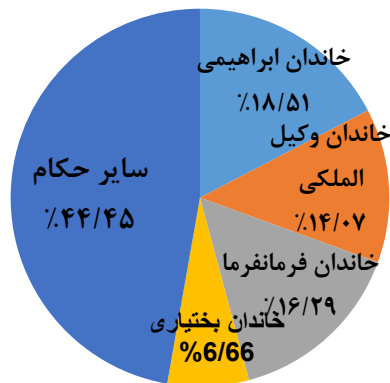
Landor, Arnold Henry savage (۱۹۰۳). *across coveted lands, or a journey from flushing to Calcutta overland*. Vol ۱. New York: Charles Scribner sons.

### اسناد

سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی سند ۱۵۸-۲۹۳، سند شماره ۲، ۱۳۲۸ ق.  
 سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی سند ۱۰۴۲-۲۹۳، سند شماره ۴، ۱۳۲۸ ق.  
 سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی سند ۲۸۷۷-۲۴۰، سند شماره ۳، ۱۳۳۲ ق.  
 خسروزاده، سیروان (۱۳۹۲). اسناد پارلمانی انگلستان (۸) تبریز ۱۸۸۷-۱۸۸۵ م. مجله اسناد بهارستان. دوره جدیدش سوم. پاییز و زمستان. ۱۳۵-۱۲۳.

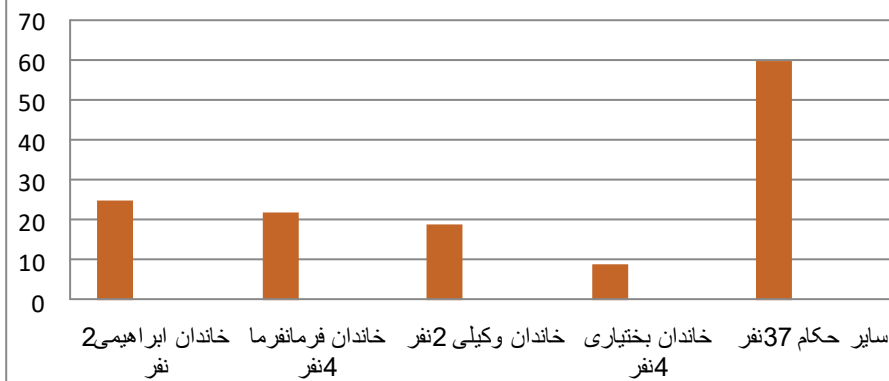
diplomatic and consular reports Persia, (۱۹۱۵), no ۵۴۸۲ annual series, report for the year ۱۹۱۳-۱۹۱۴, on the trade of the Kerman consular district, London: Harrison and sons.

### نمودار خاندان‌های حکومتگر کرمان بر اساس درصد حکومت

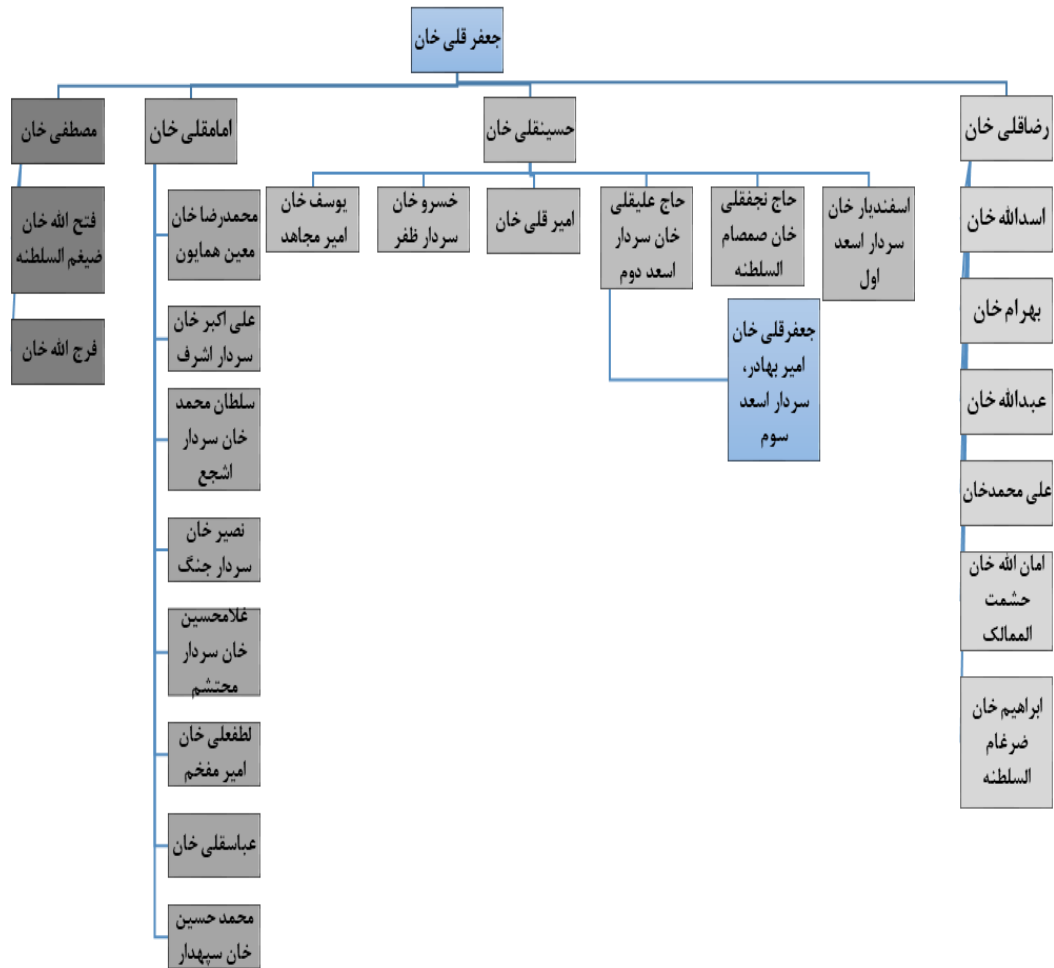


نمودار شماره ۱: خاندان‌های حکومتگر کرمان (بر اساس محاسبات نگارنده)

### سنوات حکومت خاندان‌های حکومتگر کرمان



نمودار شماره ۲: سنوات حکومت خاندان‌های حکومتگر کرمان (بر اساس محاسبات نگارنده)



شجره‌نامه خوانین بختیاری: (برگرفته از سردار اسعد و لسان السلطنه سپهر، ۱۳۸۶: ۱۹۸-۱۹۷)



از زیر به کلان ادارهٔ تلگرافی دولت علیهٔ ایران صفحه

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب		اطلاعات
۵۶	۱۱۴	روز	ساعت	دقیقه

اقا سردار افشار دست لنگه در ره لشوایر و در مطر ز پسترس عرض میکنم اگر حکم مقتدره بر ابرالت که مان فرستد مجاز  
 منهن بچوشت بر ابرالت صرف ندارد جز اینکه مخارج زیاد و استعداد کامل حکام بچوشت بدینند  
 مایات بگرد نظم دهد یا بعد از عرض زیاد از عهد بریند اگر که تا پنج آن مرحمت شو بد جزو باشد بچوشت  
 میکنید غیر از خرج قشون که مان را بدین تعهد که مان و بچوشت بکنید مخارج استعدادینو را رسیدنوار  
 اگر ندیند تعهد رفع و دفع شرارت فارسین میکنید زیرا که روسان فارس استعدادینو بچوشت  
 و که مان باشد اگر جزو غیر بر بدین فارس تا بدینت نصیر



